

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرف بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في

الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدين

می دانستم که شب شهادت امام کاظم علیه الصلاة والسلام و مراسم لایلد برقرار است، در مساجد در هیئات و در جاهای دیگر و از طرفی هم ماه رجب و ماه شعبان خیلی از آقایان برای زیارت مسافرت می کنند به عتبات و غیر عتبات و یا مشهد مقدس، اما فکر کردم که این مباحثی را که ما مطرح می کنیم، متعلق به خودشان است و مربوط به امامت خودشان و فضایل و مناقب خودشان. و جمعش به این است که امشب زودتر ختم کنم جلسه را؛ شاید بعضی از آقایان برنامه هایی داشته باشند.

بحث ما منتهی شد به حدیث طیر مشوی. بعد از حدیث **انا مدینه العلم و علی باها این احادیث کمتر مورد بحث قرار می گیرند** فرق دارد با حدیث غدیر. لذا صلاح را در این دانستم که این قبیل احادیث را مورد بحث قرار بدهیم که ان شاء الله مفید واقع بشود.

برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خانمی از انصار از اهالی مدینه منوره مرغی را بریان کرده بود. بر حسب روایت یک دانه مرغ بوده است^۱، و بر حسب برخی از روایات دو تا مرغ بوده است^۲. هدیه می آورد خدمت پیغمبر اکرم تا ایشان میل کنند. حضرت شروع کردند به دعا کردن که خدایا آن کسی که محبوب ترین خلایق هست نزد تو، او رو بفرست به تعبیر بنده با من هم غذا بشود^۳. در برخی از روایات دارد آن کسی که محبوب ترین هست نزد خدا و رسول هر دو، او بیاید با من هم غذا بشود^۴.

در آن زمان پیغمبر اکرم دو نفر بودند که کارهای ایشان را انجام می دادند و خدمت می کردند به حضرت شخصی بوده است به نام: سفینه، می گویند سفینه مولای رسول خدا بوده است. و شخصی بوده به نام انس بن مالک. از انصار و از اهالی مدینه منوره بوده است.

۱ السنن الكبرى للنسائي ۷ / ۴۱۰ / حدیث ۸۳۴۱

۲ فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل ۲ / ۵۶۰ / حدیث ۹۴۵

۳ السنن الكبرى للنسائي ۷ / ۴۱۰ / حدیث ۸۳۴۱

۴ فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل ۲ / ۵۶۰ / حدیث ۹۴۵

پیغمبر اکرم که دعا می کردند اسم کسی را نیاوردند. خدایا اون کسی که عزیزترین به تعبیر بنده خوب ترین هست نزد تو و رسول تو؛ او بیاید و با من هم غذا بشود.

امیرالمومنین علیه السلام آمدند و دق الباب کردند انس آمد جلوی در گفت «ان رسول الله علی حاجة.» رسول خدا مشغول هستند و به قول ما دستشان بند است و نمی شود الان شما وارد بشوید. حضرت برگشتند اما پیغمبر اکرم دعایشان را ادامه می دادند.

مجدداً امیرالمومنین علیه السلام آمدند و دق البابی کردند، باز انس بن مالک همینطور برخورد کرد و گفت به اینکه: «ان رسول الله علی حاجة.»

برای مرتبه سوم امیرالمومنین علیه السلام دق الباب کردند با فاصله ای که رفتن و برگشتند باز انس نمی خواست راه بدهد. امیرالمومنین علیه السلام صدایشان را بلند کردند. پیغمبر اکرم صدای حضرت را شنیدند، وقتی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صدای امیرالمومنین علیه السلام را شنیدند به انس فرمودند در را باز کن بگذار بیاید. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برخاستند و از امیرالمومنین علیه السلام استقبال کردند و فرمودند چرا دیر کردی؟ حضرت امیرالمومنین علیه السلام عرضه داشتند چند مرتبه آمدم و انس نگذاشته است تا وارد بشوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انس بن مالک فرمودند انس چرا این کار را کردی؟ انس عرضه داشت یا رسول الله من می خواستم دعای شما در حق یکی از انصار مستجاب بشود تا یک افتخاری برای انصار باشد. اینطور که در منابع نقل کرده اند عذرش این بوده است. اما دروغ نباید می گفت که: ان رسول الله علی حاجة.

در احوالات انس که ما نگاه می کنیم در موارد مختلف، می بینیم انگار به قول ما خرده حسابی با امیرالمومنین علیه السلام داشته است. لذا در روایات و در منابع دست اول چنین آمده است: وقتی در مسجد کوفه بالای منبر امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: از حاضرین هر کسی که روز غدیر حضور داشته است بلند بشود و شهادت بدهد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه فرمودند در روز غدیر خم.

چند نفری بلند شدند و چند نفری بلند نشدند از جمله انس بن مالک. امیرالمومنین علیه السلام به انس بن مالک فرمودند انس تو که بودی پس چرا بلند نشدی؟ گفت من پیر شدم و یادم رفته است.

حضرت فرمودند خدایا اگر انس راست می گوید که راست گفته است اما اگر دروغ می گوید، او را مبتلا به

مرضی کن که او را مفتضح کند. نوشتن که انس مبتلا شد به پیسی و سر و صورتش لکه‌های پیسی پیدا شد که هر چه قدر عمامه‌اش را بزرگ می‌کرد که پیدا نشود، لکه‌های پیسی پیدا می‌شد.^۶

این خلاصه داستان طیر مشوی است. آن مقداری که در همه روایات آمده است دو مطلب است: مطلب اول دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همین عبارت و مطلب دوم: آمدن امیرالمومنین علیه السلام و اینکه ایشان هم غذای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدند. اما تفاوت‌هایی در نقل حدیث وجود دارد که ممکن است در اثناء معلوم بشود.

اولاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دانستند که **احب الخلق عند الله** چه کسی است؟ و یا می‌دانستند؟ اگر عبارت الی الله و الی رسولک است، یعنی خودشان نمی‌دانستند که **احب الخلق** نزد خودشان چه کسی است. **اللهم ائتني إلي احب خلقك اليك والي رسولك**. می‌دانستند که **احب الخلق** نزد خودشان چه کسی است.

از طرفی کسی که محبوب‌ترین خلایق باشد نزد خدا و رسول آیا او اولی است برای اینکه او جانشین رسول الله بشود و رهبر امت باشد و اداره کند امور را و حجت خدا باشد بر خلق؟ یا با وجود او دیگری که این چنین نباشد، او متصدی امور باشد و بشود امام امت و خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟

این داستان و جریان را، در منابع دست اول می‌توانید ببینید. از منابع اهل سنت حتی آن‌هایی که اهل تعصب هستند، نقل شده و خداوند خواسته است که بر قلم این‌ها جاری بشود این مطالب و بر زبان این‌ها این مطالب جاری بشود تا بعد از گذشت این همه قرن‌ها ما اینجا بنشینیم و بحث کنیم و نقل کنیم و بخوانیم و بشنویم، تا ایمان تقویت بشود و مدارکی به دستمان بیاید تا وقتی با دیگران بحثی پیش بیاید، بلد باشیم چه بگوییم و بتوانیم از عهده بحث بیرون بیاییم.

این جریان را خود امیرالمومنین علیه السلام که روایت کردند، جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده، انس بن مالک روایت کرده و لابد انس واسطه شده برای نقل این جریان برای برخی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و به توسط او خبردار شده‌اند و همچنین سفینه که در آنجا بوده است و او می‌گوید که وقتی آن غذا را آوردند من تحویل گرفتم و تقدیم کردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. و راوی این جریان کسان دیگری هم هستند از صحابی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در کتاب‌ها این قضیه طیر مشوی از ائمه ما هم روایت شده است.

6 أنساب الأشراف للبلاذري ۲ / ۳۸۶

بیش از ۱۰ نفر از صحابه پیغمبر این حدیث را نقل کردند از ایشان به سندهایشان.^۷

پس می‌شود امیرالمومنین علیه السلام احب الخلق الی الله ، اگر احب الخلق الی الله باشد احب الخلق الی رسول الله هم هست. اگر رسول الله هم آمده باشد دیگر بهتر احب الخلق الیک و الی رسولک.

منهجی که ما داریم در مباحثان به این ترتیب است که مکرر عرض کردم: اگر متن حدیث را کاملاً رسیدگی می‌کنیم یا اگر آیه‌ای باشد متن آیه را کاملاً رسیدگی می‌کنیم بعد سند را رسیدگی می‌کنیم بعد کیفیت استدلال به این حدیث را بررسی می‌کنیم با اینکه این حدیث دلالت بر چه چیزی دارد و معنایش چه است؟ در مرتبه چهارم می‌رسیم به کلماتی که می‌خواهند اشکال کنند بر حدیث و ایراد بگیرند و مناقشه کنند و در مرتبه پنجم تصرفاتی که در حدیث می‌کنند و یا معارض ذکر می‌کنند برای حدیث، بررسی می‌کنیم. لذا فی الواقع ۵ مرحله دارد هر حدیثی را که بررسی می‌کنیم. وقتی این پنج مرحله تمام بشود، می‌شود یکی از دلایل امامت و ولایت و خلافت بلا فصل امیرالمومنین علیه السلام.

حالا ببینید در این حدیث چه تصرفاتی می‌کنند نظیر حدیث **انا مدینه العلم و علی بابها**، برایتان گفتم و چه راهکارهایی را به جهت مناقصه در دلالت این حدیث کردند. این حرف‌ها و شبهات و این تشکیک‌ها، استدلال ما را تقویت می‌کند که اگر دلالت این حدیث بر یک مطلب بلندی نبود، این همه زحمت نمی‌کشیدند و یا کتک زدن محدثین بزرگی که این حدیث را روایت کردند. حسابش را بکنید به بزرگترین محدث حوزه علمیه حمله کنند و کتک بزنند به جوری که برود در خانه بنشیند و دیگر از خانه بیرون نیاید حدیثی دیگر روایت نکند در حوزه این‌ها دلالت دارد بر عظمت و جلالت حدیث.

این برخورد را با حاکم نیشابوری داشته‌اند که نوشته‌اند رئیس المحدثین در حوزه علمیه نیشابور در آن زمان بوده است. همان نیشابوری که حضرت رضا سلام الله علیه آمدند دور حضرت را بزرگان محدثین و علمای حوزه نیشابور دور حضرت را گرفتند و از حضرت خواهش کردند که برای ما حدیثی را روایت کنید. نوشته‌اند که صدها قلم و دوات دست اصحاب بوده حوزه بزرگی بوده در آن تاریخ اینها آمده‌اند بنویسند از حضرت رضا علیه السلام.^۸

علی ای حال با حاکم نیشابوری اینگونه رفتار کردند.^۹

۷ جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام: ۹ / ۲۹۸

۸ الصواعق المحرقة: ۲ / ۵۹۴ - ۵۹۵

۹ طبقات الشافعية الكبرى للسبكي ۴ / ۱۶۴ فإن حدیث الطیر موجود فی المستدرک الی الآن ولیته أخرجه منه فإن إدخاله فيه من الأوهام

با محدث بزرگ دیگری به نام ابن السقا الواسطی این چنین رفتار کردند به خاطر همین حدیث رسماً نوشتند در کتاب‌هایشان به خاطر همین حدیث، حدیث طیر مشوی.^{۱۰}

نمی‌توانند ببینند که یک سند معتبری پیدا بشود و مدرک مهمی پیدا بشود و اینکه امیرالمومنین علیه السلام احب الخلق الى الله باشد و معلوم است که کسی که احب الخلق الى الله باشد، او جامع‌ترین افراد است نسبت به همه کمالات نسبت به همه ملکات نسبت به همه فضائل و مناقب و هیچ عاقلی نمی‌شود با وجود چنین شخصیتی دیگری را مقدم بدارد هیچ عاقلی حاضر نمی‌شود این کار را بکند مگر با زور و ارعاب. بله با زور و ارعاب شد. خلافت چماقی شد و تحقق پیدا کرد.

در مباحث گذشته‌مان گفتیم که یکی از راه‌های خلافت خودشان نوشتند القهر والغلبه. از طریق قهر و غلبه خلافت درست می‌شود.

متن و حدیث این است حال ببینید چطور تفاوت دارد نقلی که روایت می‌کنند: به سند روایت می‌کنند از احمد بن حنبل، احمد بن حنبل چه کسی است؟ امام یکی از فرق اربعه اهل سنت. به سند روایت می‌کنند که: **أهدت امرئة من الانصار الى رسول الله صلى الله عليه واله وسلم طيرين بين رغيفين**. دو تا جوجه بوده است سرخ شده بین دو قرص نان هدیه آوردند در خانه پیغمبر. راوی می‌گوید من تحویل گرفتم **فقدّمت الطيرين** بر دم خدمت پیغمبر اکرم **فقال رسول الله اللهم اتني لا احب خلقك اليك والى رسولك** امیرالمومنین علیه السلام آمدند جلوی در به همان جوری که عرض کردم انس راه نداد و رفع صوته حضرت صدایشان را بلند کردند **وقال رسول الله من هذا؟ فقال: عليّ**. قال: **افتح له ففتحتُ** در را باز کردم **فأكل مع رسول الله من الطيرين**.^{۱۱} این حدیث از احمد بن حنبل است در کتاب فضایل امیرالمومنین علیه السلام.

ابوحنیفه روایت می‌کند از انس **اهدي الى النبي طير فقال اللهم اتني باحب خلقك اليك فجاء علي فاكل معه**.^{۱۲} در روایت ابوحنیفه داستان انس دیگر نیامده است که امیرالمومنین را راه نداد و نگذاشت وارد بشود یک بار دو بار سه

التي تستقبح.

۱۰ سیر أعلام النبلاء ط الرسالة ۱۶ / ۳۵۲ و اتفق أنه أملی حدیث الطائر، فلم تحمله أنفسهم فوثبوا به، وأقاموه، وغسلوا موضعه، فمضى ولزم بيته لا يحدث أحدا.

11 فضائل الصحابة: ۲ / ۵۶۰ ح ۹۴۵

12 اسد الغابة في معرفة الصحابة (ط العلمية): ۴ / ۱۰۵

بار اما نگاه کنید روایت طبرانی را.

طبرانی چند جور و به چند سند نقل می‌کند در کتاب معجم الکبیر با سند نقل می‌کند از انس بن مالک قال بینا انا واقف عند رسول الله صلى الله عليه واله اذ اهدي اليه طير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي فجاء علي بن ابي طالب. انس می‌گوید: فقلت: رسول الله على حاجة يغمبر اكرم مشغولند و دستشان بند است. امیرالمومنین رفت و دوباره برگشت ثم جاء علي فدخل فقال له رسول الله اللهم و ايلي اللهم و ايلي يغمبر اكرم اظهار خوشحالی کردند برای آمدن امیرالمومنین فأكل معه. این یک روایت از طبرانی.^{۱۳}

روایت دیگر دارد که روایت قبل از انس بود و این روایت از سفینه است: ان النبي صلى الله عليه واله وسلم اعطي بطير فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي من هذا الطير فجاء علي رضي الله عنه فقال النبي اللهم و ايلي.^{۱۴}

باز خود ابوالقاسم طبرانی مفصل تر روایت می‌کند به سند دیگر از انس: اهدي لرسول الله طائر فوضع بين يديه فقال اللهم ائتني باحب خلقك اليك ياكل معي فجاء علي بن ابي طالب فدق الباب فقلت من ذا؟ فقال انا علي فقلت ان نبي عن حاجه فرجع اين قضيه سه مرتبه تكرر شد كه ايشان می‌رفتند و برمی‌گشتند قال فضرب الباب برجله فدخل در مرتبه چهارم كه انس نمی‌خواست راه بدهد امیرالمومنین در را با پایشان باز کردند فقال النبي ما حدثك؟ چی شد چرا دیر آمدی؟ قال قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يقول النبي على حاجه فقال النبي به انس فرمودند ما هملك على هذا قال كنت اردت ان يكون رجل من قومي^{۱۵} آرزو داشتم كه كه اين دعا درباره‌اش مستجاب می‌شود کسی از انصار باشد از قوم خودم.

این لفظ حدیث بود که می‌بینید چه تصرفاتی در نقل حدیث می‌کنند بعضی‌هایشان نمی‌خواهند دروغ انس را بنویسند نمی‌خواهند خیانت انس را منعکس کنند در روایاتشان. بالاخره یکی از صحابه رسول الله هست به قول خودشون صحابه را نباید...

بعضی‌ها روایت می‌کنند: ائتني باحب خلقك اليك و ايلي رسولك و در بعضی از روایات الی رسوله نیست. بعضیا مختصر می‌کنند داستان را در یک خط دو خط بعضی نه بیشتر بیان می‌کنند پس متن حدیث آن مقداری که فعلاً ما لازم

۱۳ این تعبیر در معجم کبیر یافت نشد.

14. المعجم الکبیر: ۷ / ۹۵ حدیث ۶۴۳۷

15. المعجم الکبیر: ۱ / ۲۵۳ حدیث ۷۳۰

داریم این است که پیغمبر اکرم دعا کردند این معنا را از خدا خواستند و آن کسی که آمد امیرالمومنین بود فاکل معه. حالا فعلاً با انس کاری نداریم باشد برای خودش.

احمد بن حنبل این جریان را روایت کرده.^{۱۶} ابوحنیفه این جریان را روایت کرده.^{۱۷} ترمذی روایت کرده.^{۱۸} بلاذری روایت کرده.^{۱۹} عبدالله فرزند احمد بن حنبل روایت کرده.^{۲۰} اینها بزرگ هستند در نظر اهل سنت، ابوبکر بزار روایت کرده.^{۲۱} نسائی روایت کرده.^{۲۲} ابو یعلای موصلی.^{۲۳} محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ و تفسیر.^{۲۴} بغوی روایت کرده که خیلی بزرگ است.^{۲۵} ابن ابی حاتم روایت کرده.^{۲۶} ابن عبدربه صاحب کتاب العقد الفرید. ابن عقده روایت کرده.^{۲۷} مسعودی صاحب تاریخ صاحب مروج الذهب روایت کرده.^{۲۸} روایات طبرانی هم خواندم. ابن سقا روایت کرده که کتکش زدند و خانه نشینش کردند.

ابن شاهین بغدادی محدث بزرگی است در بغداد روایت کرده است.^{۲۹} ابوالحسن دارقطنی امام وقتش بوده است

۱۶ فضائل الصحابة: ۲ / ۵۶۰ / حدیث ۹۴۵

۱۷ أسد الغابة (ط العلمية): ۴ / ۱۰۵

۱۸ سنن الترمذی (بشار): ۶ / ۸۴ / حدیث ۳۷۲۱

۱۹ أنساب الأشراف: ۲ / ۳۷۸

۲۰ صنعانی از او نقل کرده است. الروضة الندية: ۱۷۲

۲۱ كشف الاستار: ۳ / ۱۹۳ - ۱۹۴ / حدیث ۲۵۴۷ - ۲۵۴۸

۲۲ السنن الكبرى للنسائي / ۷ / ۴۱۰ / حدیث ۸۳۴۱

۲۳ مسند ابی یعلی: ۷ / ۱۰۵ / حدیث ۴۰۵۲

۲۴ به گزارش ابن کثیر، طبری تألیف مستقل درباره این حدیث داشته است. البداية و النهاية (ط هجر): ۱۱ / ۸۳

۲۵ در نفحات از معجم الصحابة نقل کرده اند (نفحات الازهار: ۱۳ / ۱۶۷)

۲۶ در یکی از اسناد ابن کثیر آمده است. البداية و النهاية (ط هجر): ۱۱ / ۷۷

۲۷ العقد الفرید: ۵ / ۳۵۴

۲۸ مروج الذهب (المکنة العصرية): ۲ / ۳۳۰

۲۹ ابن عساکر از او نقل کرده است. تاریخ دمشق: ۴۲ / ۲۴۹

در حدیث در بغداد در قرن چهارم^{۳۰} ابوبکر نجار^{۳۱} حاکم نیشابوری در اوایل قرن پنجم وفاتش سال ۴۰۵ است.^{۳۲} ابن مردویه روایت کرده است و نه فقط روایت کرده بلکه کتابی نوشته است که اسانید این حدیث را در آن کتاب جمع کرده است یعنی کتابی در خصوص این حدیث تألیف کرده است.^{۳۳} ابونعیم اصفهانی روایت کرده در کتاب حلیة الاولیاء^{۳۴} ابوبکر بیهقی^{۳۵} ابن عبدالبر صاحب الاستیعاب^{۳۶} خطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد^{۳۷} اینها هر کدام در زمان خودش بزرگ محدثین بوده‌اند در حوزه علمیه خود حال چه در بغداد و چه در نیشابور و چه در جاهای دیگر. محی السنه فراء بغوی روایت کرده است در کتاب مصابیح السنه^{۳۸} از منابع معتبر حدیثی اهل سنت است و خیلی هم شرح بر این کتاب نوشته‌اند و خیلی مهم است از نظر اهل سنت.

ابن عساکر روایت کرده این حدیث را در تاریخ دمشق^{۳۹} ابن الاثیر روایت کرده^{۴۰} و همچنین کسان دیگری چه در شام و چه در عراق و چه در ایران و چه در خود حجاز مکه و مدینه علمای بلاد مختلف بزرگان محدثین از هر زمان در قرن‌های مختلف حدیث طبر مشوی را روایت کردند و به دست ما رسیده. ابن روزبهان خنجی که ردی نوشته است بر کتاب علامه حلی این شخص که حال در مقام رد است ولی اقرار می‌کند به این حدیث می‌گوید این حدیث حدیث مشهوری است.^{۴۱} اقرار و اذعان می‌کند به این حدیث. جلال الدین سیوطی که در مصر بوده و محدث زمان خودش

۳۰ المؤلف و المختلف: ۲ / ۱۱۲۵

۳۱ محب طبری از او نقل کرده است. الرياض النضرة فی مناقب العشرة: ۳ / ۱۱۵ (وخرجه النجار...)

۳۲ المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۴۱ حدیث ۴۶۵۰

۳۳ به گزارش ابن کثیر، ابن مردویه تألیف مستقل درباره این حدیث داشته است. البدایة و النهایة (ط هجر): ۱۱ / ۸۳

۳۴ حلیة الاولیاء: ۴ / ۳۵۶

۳۵ در یکی از اسناد ابن جوزی او هم وجود دارد. العلل المتناهية: ۱ / ۲۳۳ حدیث ۳۷۱

۳۶ در نفحات از کتاب بهجة المجالس او نقل کرده‌اند (نفحات الازهار: ۱۳ / ۲۴۲)

۳۷ تاریخ بغداد (ط العلمية): ۳ / ۳۹۰

۳۸ مصابیح السنه: ۱ / ۸۰ حدیث ۱۶

۳۹ تاریخ دمشق: ۴۲ / ۲۴۵

۴۰ مجد الدین ابن اثیر در جامع الاصول ۸ / ۶۵۳ حدیث ۶۴۹۴ و عز الدین ابن اثیر در اسد الغابة ط العلمية ۴ / ۱۰۵.

۴۱ مراجعه شود به احقاق الحق: ۷ / ۴۵۲ و دلائل الصدق: ۶ / ۱۶۱

بوده در قرن دهم و مجدد حدیث بوده از نظر آنها.^{۴۲} ملا علی متقی هندی روایت کرده.^{۴۳} و دیگران این حدیث را روایت کردند در منابع موجود و به سندهای مختلف و جمعی از بزرگان سندهای این حدیث را جمع کرده‌اند. خداوند وقتی بخواهد اینطور است که شمس الدین ذهبی متعصب است. ما ذهبی را از متعصبین می‌دانیم شمس الدین کتابی نوشته و سندهای حدیث طیر را جمع کرده است خودش می‌گوید من در این حدیث کتاب نوشتم و سندهایش را جمع آوری کردم. و کلام شمس الدین ذهبی در زمان ما الان از نظر علمای اهل سنت کلامش حجت است خیلی اهمیت می‌دهند به شمس الدین ذهبی اگر چیزی را قبول کرده و یا اگر چیزی را رد کرده که معمولاً هم با فضائل و مناقب امیرالمومنین خدشه کرده است به خیال خودش و در مورد حدیث طیر هم در یک جایی می‌گوید من خدشه کردم در سند این حدیث بعد برایم روشن شد که این خدشه من بیجا بوده است و این سند معتبر است.^{۴۴}

برایتان خواهم خواند عباراتش را در آن مرحله‌ای که اشکالاتشان و یا شبهاتشان را عرض خواهم کرد برای این جلسه کافیت آنچه را که عرض کردم انشاءالله ادامه بحث بعداً که این حدیث باید به همه مراحلش رسیدگی بشود که عرض کردم از جمله احادیثی است که کمتر می‌شود و در جلسات مطرح می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۴۲ جمع الجوامع: ۱۹ / ۲۰۷ حدیث ۳۷۵

۴۳ کنز العمال: ۱۳ / ۱۶۶ حدیث ۳۶۵۰۵

۴۴. تذکرة الحفاظ: ۳ / ۱۶۴ أما حدیث الطیر فله طرق كثيرة جداً قد أفردتها بمصنف و مجموعها هو یوجب أن یكون الحدیث له أصل.